

افسون جاوید: از نویسندگی گرفته تا بازیگری را تجربه کرده است، اما خودش معتقد است تخصص اصلی او کارگردانی است. پس از هزاران تیزر موفق تلویزیونی، سیزده فیلم کوتاه و شش تله‌فیلم، حالا اولین فیلم بلند سینمایی خود را ساخته است؛ «هزار تو» که منتقدان زیادی در خصوص آن صحبت کرده‌اند. امیرحسین ترابی اما معتقد است تعداد منتقدنماهای سینمای ایران، از منتقدین باسواد و متخصص بیشتر است و بیشتر از آنکه از نقدهای منتشر شده چیزی یاد بگیرد، متأسف شده است. ما در این گفت‌وگو پس از پایان اکران فیلم همه نقدهای منصفانه و غیرمنصفانه را به میان آوردیم تا با او مطرح کنیم و پاسخ‌هایش را بشنویم. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگو با کارگردان جوانی است که شور و حرارت فیلمسازی در او کاملاً مشهود است.



آقای ترابی در ابتدا بفرمایید بالاخره کدام حوزه برای شما جدی‌تر است؛ نویسندگی، کارگردانی یا بازیگری؟

من کارشناسی کارگردانی سینما و کارشناسی ارشد پژوهش هنر دارم. سال‌ها به‌عنوان دستیار کارگردان در سینما فعالیت کردم و حوزه تخصصی من همیشه کارگردانی بوده و گهگاهی هم نوشته‌ام، چه برای خودم و چه برای دیگران. بازیگری هم برای من یک نوع تفریح و برای ایجاد تنوع بوده است. دوستان و همکاران هم بنا به دلایلی مثل اینکه یا کاراکتر موردنظر به من می‌خورده یا از روی رفاقت، همکاری و همدلی نقش را به من سپرده‌اند و من هم پذیرفته‌ام و گرنه تخصص اصلی من، فقط کارگردانی است.

حالا که مسیر کارگردانی را جدی‌تر پیش گرفته‌اید، دیگر بازی نخواهید کرد؟

چرا، شاید این اتفاق برای من بیفتد. ضمن اینکه یادآور می‌شوم من تازه این کار را شروع نکرده‌ام و از سال ۸۰ مشغول فعالیت هستم؛ سیزده فیلم کوتاه ساختم که شاید بیشترین جوایز بین‌المللی را در ایران گرفته است، شش تله‌فیلم، سریال‌های مختلف و بیش از هزار تیزر ساختم. به عبارتی بزرگ‌ترین تیزرهای تلویزیونی را من تهیه کرده و ساختم. در اصل تخصص اصلی من کارگردانی است و کار در باقی حوزه‌ها، برایم فعالیت جنبی است.

در مورد «هزار تو» که بخواهیم صحبت کنیم، باید بگوییم پرداختن به خیانت سال‌هاست در آثار زیادی دیده شده و صحبت از بچه‌ای که گم می‌شود هم، فکر چندان بکری نیست. شما فکر می‌کنید این دو خط داستانی که تکراری هم شده است، چقدر برای مخاطبان جذابیت دارد؟

با این صحبت شما که قصه تکراری است، موافق نیستیم، چون اساس تمام قصه‌های دنیا تکراری هستند. در تاریخ سینمای ایران و جهان هزاران فیلم در خصوص مرگ، عشق، تصادف و... ساخته شده است و تمام قصه‌های دنیا تکراری هستند؛ مهم این است که شما از چه منظری به آن نگاه کنید و چگونه آن را پردازش کنید. مثل مادر بزرگ‌ها که قصه‌های تکراری را با لحن و بیان خودشان برای من و شما تعریف می‌کردند و هر کدام از ما به شیوه‌ای متفاوت از آن لذت می‌بردیم.

خیانت در «هزار تو» نه فقط در رابطه زناشویی، که در رفاقت و حتی در برادری هم قابل مشاهده است. جامعه‌ای که شما تصویر کردید، آن قدر سیاه است که خیانت در یک خانواده را به چندین شکل تصویر می‌کند. این نگاه و باور شماست یا صرفاً در قالب یک قصه به آن نگاه می‌کنید که ارزش تعریف کردن دارد؟

به هر حال قصه‌ای که ارزش تعریف کردن داشته باشد، باید از نگاه و قلب روایت‌کننده بیرون بیاید تا بتواند آن را درست تعریف کند. قطعاً خانواده قصه «هزار تو»، یک جامعه کوچک از جامعه بزرگ ماست که پر از دروغ و ریا و تزویر و خیانت‌هایی است که هر لحظه در اطراف ما در حال اتفاق افتادن است. این دروغ و ریا در تمامی سطوح جامعه وجود دارد و تمام اطرافیان ما و خود ما، همه به نوعی دروغ می‌گوییم. در این صورت تنها تفاوت این قصه با فضای واقعی در مقیاس و اندازه آن است. پیرامون همه ما چنین قصه‌هایی وجود دارد، اما گاهی روی آن پرده‌هایی کشیده می‌شود تا متوجه آن نشویم. با این همه گاهی اوقات یک حادثه، مثل حادثه‌ای که برای خانواده قصه ما اتفاق افتاد، باعث آشکار شدن این رویدادها می‌شود.

نوع روایت و نوع نگاه شما به قصه، ما را یاد سینمای اصغر فرهادی می‌اندازد. خودتان با این موضوع موافق هستید؟ به طور کلی چقدر متأثر از سینمای فرهادی و علاقه‌مند به کارهای او هستید؟

سوال من این است که مگر قبل از اینکه اصغر فرهادی این سبک فیلمسازی را در



گفت‌وگو با امیرحسین ترابی؛ کارگردان فیلم «هزار تو»
پیرامون همه نقدهایی که به این فیلم وارد شد

**مگر فقط اصغر فرهادی
این سبک از فیلمسازی را دارد؟!
هر کسی در فضای مجازی منتقد و مفسر شده است!**